



## یادداشت کارگاه یا قتلگاه؟ صادق کار



کمتر هفته‌ای را میتوان سراغ داشت که طی آن شماری کارگر در حین کار کشته و یا مجروح و مصدوم نشده باشند. متأسفانه سال به سال هم تعداد قربانیان حوادث کار بیشتر می‌شود. با اینکه تنها اخبار بخشی از حوادث شغلی در رسانه‌ها بازتاب داده می‌شوند، با این حال همین مقدار هم موید افزایش فزاینده حوادث کار و شمار قربانیان آنهاست. خبرگزاری ایلنا طی هفته جاری اخبار شماری از این حوادث را منتشر نموده است: "مرگ ۲ کارگر کارگاه شیرینی‌پزی در زاهدان / سقوط تاور کرین ۴ کارگر را به شدت مصدوم کرد/ قطع دست یکی از کارگران در پی سقوط یک دستگاه تاورکرین در خیابان ملاصدراي تهران/ مرگ کارگر پالایشگاه آبادان در حادثه سقوط از ارتفاع". اینها همانطور که اشاره شد تنها بخشی از حوادث هستند که اخبار آنها در "ایلنا" منتشر شده است. حتی مرور آمار و ارقام رسمی با وجود دستکاریها و پنهانکاری‌هایی که ممکن است در آنها اعمال شده باشد گویای رشد فزاینده اینگونه حوادث است. تنها در دهم اردیبهشت همین سال ۶ کارگر "تونل البرز" در آزاد راه تهران - شمال در اثر انفجار و ریزش سقف معدن کشته و دو تن دیگر نیز به شدت مصدوم شدند.

بنا به گزارشی که در خصوص قربانیان حوادث شغلی اخیراً توسط "پزشک قانونی" در سایت خبرگزاری "ایلنا" منتشر شده است، طی ۱۰ سال گذشته در مجموع تنها ۱۵ هزار و ۹۹۷ نفر در حوادث کار، کشته شده‌اند. طی ۱۰ سال گذشته (۱۳۸۷ تا ۱۳۹۶)، ۱۵ هزار و ۹۹۷ نفر در حوادث ناشی از کار جان خود را از دست دادند که ۱۵ هزار و ۷۶۷ نفر از این افراد مرد و ۲۳۰ نفر زن بودند.

بفرض درستی این آمار سالیانه ۱۶۰۰ نفر و در هر روز بیش از ۴ نفر در اثر حوادث شغلی کشته شده‌اند. این آمار همچنین نشان می‌دهد که با وجود رکود و تعطیلی بسیاری از واحدهای تولیدی شمار قربانیان این حوادث اما افزایش یافته‌اند. در گزارش پزشک قانونی گفته می‌شود: "سال ۱۳۹۵ با رشد ۱۰ درصدی و در سال ۱۳۹۶ با رشد ۱/۹ درصدی تلفات مواجه بودیم".

گرچه این گزارش آمار سال‌های ۹۷ و ۹۸ را شامل نمی‌شود، با این حال گزارشات پراکنده منتشر شده در این خصوص حاکی از ادامه و رشد این روند دارند. در گزارش البته هیچ اشاره‌ای به کسانی که در اثر بیماریهای شغلی کشته و یا از کار افتاده شده‌اند نشده است. این در حالی است که گفته می‌شود شمار قربانیان بیماریهای شغلی به مراتب بسی بیشتر از قربانیان حوادث است. معمولاً شمار مصدومانی که در اثر حوادث توان کاری شان را قسماً و یا کلاً از دست می‌دهند چند برابر کشته شدگان حوادث است. بسیاری از این افراد اگر شانس بیاورند و تحت پوشش بیمه باشند مجبورند بقیه عمرشان را با مستمری ناچیزی که به آنها پرداخت می‌شود سر کنند. عده زیادی از کارگران ساختمانی و کارگاه‌های زیر ده نفر اگر مصدوم شوند به دلیل بیمه نبودن بطور کلی محروم از هر نوع حمایتی هستند.

شماری از کودکان نیز در سالهای اخیر به واسطه حضور روز افزون شان در بازار کار، جانشان را از دست داده‌اند و عده‌ای از آنها نیز مصدوم شده‌اند که چون زیر ۱۵ سال هستند و کارکردنشان غیر قانونی است و بیمه نیستند در عمل تحت هیچ پوششی قرار ندارند.



افزایش شمار قربانیان حوادث کار در ایران در حالی ست که بنا به گزارش های سالهای اخیر سازمان بین المللی کار آمار کشته شدگان این حوادث در جهان در حال کاهش بوده است.

علل زیادی را می توان برشمرد که در افزایش قربانیان حوادث شغلی و تبدیل کارگاه ها و کارخانه ها به قتلگاه نقش دارند، با این همه مهمترین عامل آن دولتها هستند که با تغییر قوانین حمایتی و خارج کردن کارگاه های زیر ۱۰ نفر از شمول قانون کار و عدم نظارت لازم بر رعایت اصول ایمنی و بهداشتی و سرکوب سندیکاهای کارگری زمینه را برای این حوادث فراهم کرده اند. کارفرمایان قوانین حمایتی و کار را رعایت نمی کنند تا سود بیشتری ببرند چون خیال شان آسوده است که دولت جانبدار آنهاست و هر اتفاقی که بیفتد عواقبی برای آنها نخواهد داشت. مادامی که در این کشور قوانین و نهادهای قدرت همگی علیه کارگر و در جهت حمایت از کارفرمایان و صاحبان سرمایه است و جان و حیات کارگر برای حکومت پیشیزی نمی ارزد. انتظار هم نباید غیر از این داشت که در سایه اعمال ضد انسانی سودسالاران حاکم کارگاه و کارخانه ها به قتلگاه کارگران تبدیل نشوند. دلیل واقعی ناکامی دولت روحانی و وزیر کار اسبقش علی ربیعی که کاهش حوادث کار را به کارگران وعده داده بودند اما در عمل با از میان برداشتن و تعدیل قوانین کار علیه منافع زحمت کشان و سیاستهای اقتصادی - اجتماعی شان به افزایش آن دامن زدند، جزء این نیست!

راه حل برای به حداقل رساندن قربانیان حوادث شغلی هم در قانون کار وجود دارد و هم کارشناسان بسیاری در پی هر حادثه ای به تفصیل راه کارهای موثری را ارائه داده اند، ولی آن راه حل ها مستلزم انجام اقداماتی ست که با سیاستهای نفولبرالیستی و ضد کارگری دولت و حرص و طمع سیری ناپذیر سرمایه داران در تقابل قرار دارند و بهمین جهت همگی روی کاغذ می مانند و عملی نمی شوند! در افراطی بودن سرمایه داری لگام گسیخته ایران و دولت برآمده از آن همین بس که در کشورهای متعارف سرمایه داری حوادث شغلی به واسطه وجود و فعالیت سازمان های کارگری رو به کاهش نهاده ولی در ایران در حال افزایش است. پیداست که تا کارگران خودشان به فکر چاره نباشند و خودشان را در اتحادیه ها و سندیکاهای مستقل سازمان ندهند، نه تنها مانند سایر موارد تغییر و تحول مثبتی در این مورد رخ نخواهد داد، بلکه این وضعیت سال به سال وخیمتر خواهد شد.

\*مرگ کارگر پالایشگاه آبادان در حادثه سقوط



**با اجرای مقررات ایمنی و بهداشتی و نظارت بر رعایت آنها به کشتار کارگران در محل های کار پایان دهید!**



## بیم و امید در زمانه اتوماسیون انبوه: مباحثه در آینده کار - بخش هفتم

### دیوید اسپنسر



### رژه روباتها: کار کمتر؟ - ادامه

با این وجود عرصه های برشمرده برای اجماع قابل انتقاد اند. اولاً می توان این گونه استدلال کرد که تکنولوژی، همچنان که در گذشته، به مراتب بیشتر از آن که موجب زوال کار شود، موجب تقویت آن است. نوشته های آموزنده هیوز (Huws) نشان می دهند که تکنولوژی چگونه می تواند موجب تقویت کار شود، و چنین هم شده است. هیوز به مشاغل بیشمار استناد می کند که در پیوند با تکنولوژیهای جدید به وجود آمده اند: از استخراج مواد خام که به خط تولید سپرده می شوند، تا کار فروش آنها در بخش مصرف، تا دفع آنها در زمانی که دیگر به آنها نیازی نیست. ساخت، فروش و دفع تکنولوژیهای مثل آیفونها را می توان به زنجیره های ثابت ارزشی مرتبط کرد که میلیونها شغل کارگر را در بخشها و کشورهای مختلفی در سراسر جهان پوشش می دهند. کاربرد تکنولوژی همچنین می تواند کاتالیزوری برای کار بیشتر و ایجاد فرصتهای جدید مکمل باشد. مثلاً اینترنت امکانات بازاریابی فراوانی را فراهم آورده است که شرکتها را قادر به فروش بیشتری کرده و از این طریق کار بیشتری ایجاد کرده اند. همچنین می توان به کار سنگین و بی دستمزدی اشاره کرد که مصرف نگهداری از اینترنت می شود. نکته هیوز این است که آنانی که زوال کار در اثر اتوماسیون را پیش بینی می کنند، طریقی را که تکنولوژی می تواند به کار بیشتر منجر شود و انسانها را به ادامه انجام کار بکشاند - چنان که هم اکنون درگیر آن اند - فراموش می کنند.

انتقاد دوم مربوط به ظرفیت سرمایه داری برای بازتولید و بسط کار است، ولو که غالباً به قیمت تضعیف شرایط کارگران. در اینجا می توانیم به بحث قبلی در باره مصرف گرایی و کاهش قدرت چانه زنی کارگران به جای کاستن از کار بازگردیم. چنان که در بالا آمد، دینامیسم سرمایه داری نگهداشتن کارگران به کار و مصرف است زیرا این دینامیسم برای حفظ سود الزامی است. کاربرد تکنولوژی برای بسط امکانات بازاریابی با ایده حفظ کار و مصرف همخوانی دارد. اما این ایده نیز وجود دارد که تکنولوژی به کار گرفته می شود تا طریقی جدید کار را تضمین کند و از هزینه های سرمایه بکاهد. جستجو برای یافتن راه های کاستن از هزینه ها به اتوماسیون برخی کارکردها و نشان دادن ماشین به جای انسان می انجامد، اما همین تکنولوژی متعاقباً کارهای جدیدی را، قسماً به دلیل افزایش انگیزه برای به خدمت گرفتن کار، ایجاد می کند. هرچه تکنولوژی با ایجاد اشکال جدید کار، بر میزان کار قابل دسترس می افزاید، فشار بیشتری را بر دستمزدها اعمال می کند، و از این طریق در سرمایه داران انگیزه بیشتری ایجاد می کند که از کار کارگران بهره گیرند. به واقع هم، کاهش دستمزدها می تواند، در حالی که هیچ منطق غیراقتصادی چنین حکم نمی کند، موجب توقف سرمایه گذاری روی تکنولوژی شود. برای نمونه ماشین شوئی های دستی در بریتانیا یا اغذیه فروشیهای سرپائی در بسیاری از کشورها را در نظر آورید. اینها کارهای کهنه ای اند که به سادگی می توانند اتوماتیزه شوند، اما هنوز باقی اند، زیرا برای انجام آنها کار ارزانی در اختیار سرمایه داری وجود دارد. اگر قدرت چانه زنی کارگران تا هم اکنون هم



در اثر کاهش نفوذ اتحادیه ها و یک محیط سیاست گذاری متخاصم نسبت به کار و دوستدار سرمایه افت کرده است، در اثر روند اتوماسیون با افت باز هم بیشتری روبرو خواهد شد. اما نتیجه این روند این نخواهد بود که کارگران بیکار شوند، بلکه این خواهد بود که کار مدام کم کیفیت تر و ارزانتری نصیب شان گردد. می توان آینده ای را متصور شد که در آن کارهای با دستمزد کم و تولیدوری نازل - از نظافت کاری و پخت و پز تا نگهداری از بچه و مراقبت از سگ - بیشتر و بیشتر شود. در این صورت کارگران همچنان اجیر باقی خواهند ماند، اما در مشاغلی که در جوهر فاقد هر گونه ارزش اند.

کاربرد تکنولوژی برای گسترش فرصتهای کاری در حال حاضر به طریقی است که علیه منافع کارگران عمل می کند. مثلاً پلاتفرمهای مدرن استخدام از جمله "ترک مکانیکی" (Mechanical Turk) شرکت آمازون و "خرگوش وظیفه شناس" (TaskRabbit) را در نظر بگیرید. این پلاتفرمها، که توانایی شان مدیون تکنولوژی است، به کارفرمایان سرمایه دار امکان می دهند که به برونسپاری کار با هزینه های کمتر - در قیاس با حفظ و انجام آن در درون شرکت - اقدام کنند. چنان کاری ایجاد شده که قوانین موجود کار و تأمینات اجتماعی را دور می زند. کارفرمایان سرمایه دار با به کار گرفتن کارگران از راه دور و بدون هرگونه قرارداد کار رسمی، به نادیده گرفتن مسئولیت های اخلاقی خود نسبت به کارگران تمایل دارند. نتیجه تبعی این واقعیت این بوده است که پلاتفرمهای استخدامی به دلیل ایجاد گسترده تر کار کم دستمزد، بیقاعده و ناپایمن مورد انتقاد قرار گرفته اند. چشم انداز رشد این دست پلاتفرمها در آینده، نگران کننده و حاوی هشدار نسبت به فساد و فرسایش بیشتر کیفیت کاری است که در دسترس کارگران قرار خواهد گرفت.



برای آزادی بدون و قید شرط فعالین کارگری و مدنی اسماعیل بخشی، سپیده قلیان، امیرحسین محمدی فر، ساناز الله یاری و امیر امیرقلی با هم متحداً مبارزه کنیم!

**از مبارزه حق طلبانه کارگران هفت تپه حمایت کنیم!**



## تشبثات یک نهاد نمایشی و ضد کارگری؛ شورای عالی کار چه می‌کند؟

مراد رضایی



شورای عالی کار، از ابتدای تشکیل، یک نهاد نمایشی برای ایجاد زمینه‌های تعامل جمهوری اسلامی با سازمان‌های بین‌المللی حوزه کارگری و همچنین نهادهای اقتصادی بوده است. در منطق سرمایه‌داری امروز، یکی از عوامل ضروری ثبات و تداوم روند تولید، تامین حداقل‌های معیشتی کارگران است. بر اساس این منطق کارگر باید بتواند امرار معاش و تولید نسل کند و از طرف دیگر، به واسطه‌ی تامینات حداقلی زندگی کارگری، از اعتراضات کارگری پیشگیری شود تا تولید و مصرف با اختلال مواجه نشود. پیشبینی و بسترسازی این تامینات در نظر نهادهای کارگری و اقتصادی بین‌المللی بر عهده‌ی دولت‌هاست. در نتیجه وجود ساز و کاری حکومتی برای راضی نگه داشتن کارگران، شرط معاملات و مبادلات این نهادهاست.

اما جمهوری اسلامی، تداوم روند تولید و مصرف را با «سرکوب گسترده» تضمین می‌کند. فهم این مطلب که پایه حقوق کارگری یک میلیون و نیم، در این تورم لجام گسیخته، طبقه‌ی کارگر را راضی نمی‌کند، بسیار ساده است. در نتیجه حداقل در سطح معیشتی می‌توان قاطعانه مدعی شد، تمام افراد طبقه‌ی کارگر از وضعیت موجود ناراضی هستند. دولت جمهوری اسلامی برای جلوگیری از تبدیل این ناراضی‌ها به اعتراضات عمومی در قالب تجمع یا اعتصاب، از ابزار سرکوب گسترده بهره می‌برد. شکنجه، تهدید و زندان، تنها بخش‌های عیان این سرکوب هستند. در سطحی دیگر حکومت به واسطه‌ی ابزارهای رسانه‌ای یک جنگ روانی تمام عیار علیه مبارزات کارگران به راه انداخته است. بنابراین، نهادهای کارگری برای جمهوری اسلامی نقش «کارکردی» ندارند. حکومت از این نهادها صرفاً برای ارائه‌ی سیمایی مطلوب از خود برای راضی نگه داشتن نهادهای بین‌المللی استفاده می‌کند.

«شورای عالی کار» که در ظاهر امر با حضور نمایندگان کارگران، کارفرمایان و دولت تشکیل شده است، مهمترین نهاد نمایشی با هدف ظاهری تنظیم روابط کار است. نام این نهاد را عموماً در روزهای پایانی سال و هنگام تعیین حداقل دستمزد می‌شنویم. شورایی که هر سال در خبرها اعلام می‌شود که نمایندگان کارگران در آن خواستار افزایش حقوق فلان درصدی شده‌اند و کارفرما هم مخالف است. هر سال هم کار تعیین حداقل دستمزد با میانجی‌گری دولت به پایان می‌رسد. و البته هر سال قدرت خرید کارگران نسبت به سال گذشته کاهش می‌یابد!

این شورا از ابتدا با اهداف نمایشی ایجاد شده است. توضیح دلیل این ادعا نیز ساده است. نماینده‌ی کارفرمایان، نماینده‌ی سرمایه و توان اقتصادی گسترده است. بنابراین برای به کرسی نشاندن حرف خود، تولید را در گروگان خود دارد. دولت نیز به عنوان عالی‌ترین نهاد اجرایی در جمهوری اسلامی، به پشتوانه‌ی قانون و قدرت قهریه، می‌تواند از منافع خود در روابط کار حراست کند. قاعدتاً قدرت نمایندگان کارگری نیز باید در اتکا به سندیکاها، کارگری و داشتن حق اعتصاب باشد تا بتواند با استفاده از این اهرمها قدرت چانه زنی خودش را بالا ببرد. اما به مدد سرکوب گسترده‌ی حکومت، امکان چانه‌زنی عملاً از نمایندگان کارگران سلب می‌شود. این در حالی است که عموماً نمایندگان کارگری از نهاد ضد کارگری خانه‌ی کارگر معرفی می‌شوند. نهادی که خود عامل دولت و کارفرماست و لاجرم نمی‌تواند از حقوق کارگر دفاع کند.

اما نکته‌ی جالب اینجاست که دولت جمهوری اسلامی حتی دخالت‌گری نیم‌بند این نهاد دست‌ساز را نیز نمی‌پذیرد. در شهریور ماه سال گذشته این ایده به صورت عمومی به یک مطالبه تبدیل شد که با توجه به تورم لجام گسیخته و محدود شدن بیش از پیش توان معیشتی و قدرت خرید کارگران، یا افزایش حقوق در بازه‌ی شش ماه انتهایی سال به صورت مجدد انجام شود و یا



دولت و کارفرما تدابیری برای افزایش قدرت خرید کارگران بیندیشند. پیشنهادی که از حد طرح شدن در شورای عالی کار فراتر رفت.

تورم لجام گسیخته، امسال نیز ادامه دارد. پیاز و سیب‌زمینی به عنوان قوت غالب کارگری، از آغاز امسال قیمت‌های عجیب و غریبی را تجربه کردند. قیمت پیاز تا هفده هزار تومن و قیمت سیب زمینی تا چهارده هزار تومن صعود کردند. در نتیجه سفره‌ی کارگران از آغاز سال جاری، حتی بیش از سال گذشته در حال کوچک و محدود شدن است.

شورای عالی کار که وظیفه‌ی تامین حداقل‌های زیست کارگری را بر عهده دارد، نه تنها در این زمینه کاری نکرده است، بلکه جلسات ماهیانه‌ی این نهاد نیز از آغاز سال جاری برگزار نشده است! در نتیجه نه دولت، نه مجلس، و نه شورای عالی کار، وظیفه‌ای در مورد تامین حداقل‌های معیشتی کارگران احساس نمی‌کنند.

این در حالی است که وزارت کار و همچنین شورای عالی کار، مزدهی ایجاد سامانه‌ی بانک اطلاعاتی روابط کار را داده‌اند. قرار بر این است که اطلاعات مرتبط با روابط کار اعم از دستمزد و قراردادهای این سامانه ثبت شوند. اما در وضعیتی که قراردادهای سفید و کارگاه‌های بی‌قرارداد در کشور ما وجود دارند، این سامانه دقیقاً چه فایده‌ای خواهد داشت که شورای عالی کار و وزارت کار را چنین به وجد آورده است؟

توضیح را باید در وضعیت وزیر کار جستجو کرد. مجد شریعتمداری، وزیری که به دلیل ناتوانی در وزارت صنعت توسط مجلس استیضاح شد و به دلیل نزدیکی به رئیس جمهوری برای وزارت کار انتخاب شد. شریعتمداری برای تداوم کار خود نیاز به رزومه دارد. و چه رزومه‌ای بهتر از عنوان دهن پر کن «سامانه‌ی بانک اطلاعاتی روابط کار»؟

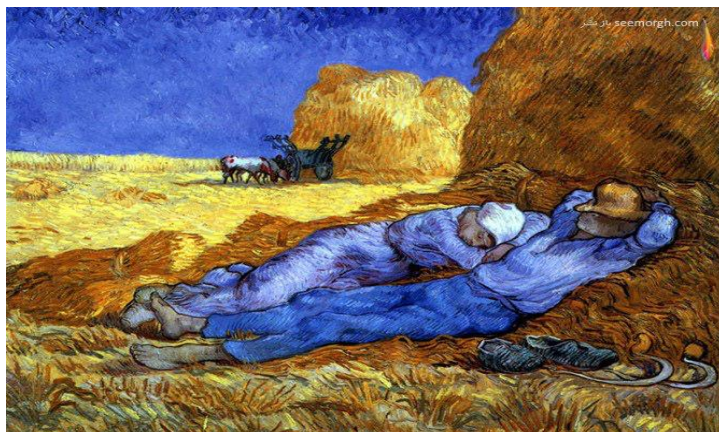
آلترناتیو وضعیت ذکر شده، تشکیل تشکلهای مستقل کارگری متکی به نیرو و توان اجتماعی کارگران است. تشکلهایی که بتوانند در تعامل با کارگران، حقوق کارگران را استیفا کنند. اما از دید جمهوری اسلامی ایجاد چنین تشکلهایی معادل اخلال در امنیت ملی است. چرا که نظم سراسر ضد کارگری را به چالش خواهد کشید.



**از مبارزه کارگران برای افزایش دستمزد حمایت کنیم!**



## دغدغه یک کارگر اردشیر کرمی



آخ، اگر آب رودخانه خشک شود،  
جواب آن درخت را که بریده‌ام  
تا از آن زورق بسازم، چگونه بدهم؟  
آخ، اگر شب زمینگیر شود و روز نیاید  
جواب آن کودک که روشنی را فقط برای بازی کودکانه می خواهد  
چگونه بدهم  
آخ، اگر در کارخانه نتوانم بیشتر کار کنم  
جواب سفره ی خانه را که تهی است و از عریانی خود خجالت می کشد  
چگونه بدهم؟  
آخ اگر مجبور نبودم  
تمام جواب ها را تنها من بدهم...



**خواستهای مردم، نان، کار، آزادی و صلح است!**



## جنبش کارگری و مبارزه برای دموکراسی در نیجریه<sup>۱</sup> - بخش سوم

عثمان تار

ترجمه: گودرز



در پایان، یک بررسی از نقش جنبش کارگری در مبارزه برای دموکراسی نیاز به تبیین اولیه تعریفی از دموکراسی- که شاید یکی از تضادآمیزترین تعاریف در علوم اجتماعی باشد، را انکارناپذیر می سازد. دموکراسی یا به عبارتی مردم سالاری در علم اجتماع به یک سری ترتیبات ساختاری گفته می شود که متضمن رقابت آزاد سیاسی باشد، مشارکت چند حزبی، حقوق سیاسی تضمین شده برطبق قانون، شفافیت در رفتار و قواعد قانونی به شمول حقوق عمومی، انتخابات آزاد و متناب و حق انتخاب و برکناری نمایندگان مردم در ساختار سیاسی را شامل می گردد. به همین منوال دموکراتیزاسیون به ایجاد و تبیین آن ساختارهای قانونی که ملزومات دموکراسی هستند در جامعه گفته می شود که به هدف تحول در ساختارهای سنتی برای رسیدن به حداکثر حقوق مدنی و دموکراتیک در جامعه بیانجامد.

این البته به مقدار زیاد وابسته به مذاکره، چانه زنی، و عمل و عکس العمل (اعتراض، سیاست بازی) شهروندان است که قصد نفوذ بر رفتار و کنش مؤسسات دولتی و سیاستمداران را داشته باشند. به همچنین دموکراسی احتمال تغییرات در حکومت را هم با خود دارد. در این بررسی تاکید بر دموکراسی لیبرال است به دلیل آن که از جایگزینی دولت نظامی با سیستم مدنی، که تجربه نیجریه پس از استقلال است، دفاع می کند. نیجریه هیچگاه یک دموکراسی سوسیالیستی نداشته است، با وجودی که همواره بخشی از جامعه، به ویژه دانشجویان، کارگران و معلمان و حتی بخش کوچکی در ارتش نیجریه از آن حمایت می کرده اند. تنها زمانی که نیجریه عملاً به انتخاب یک دموکراسی سوسیالیستی نزدیک شد در سال ۱۹۸۶ بود که دفتر سیاسی منصوب ژنرال بابانگیدا تحت حمایت گسترده مردم به یک سیستم اقتصادی سوسیالیستی رأی داد. اما این توصیه نیز با فشار فزاینده امرای مستقر در سطح بالای ارتش به شدت رد شد.

### جنبش کارگری نیجریه

ظهور و مبارزات جنبش کارگری در نیجریه با پروسه شکل گیری طبقات و به ویژه پرولتاریا در کشور گره خورده است. کارگران باید یک جبهه متحد برای دفاع در مقابل سوء استفاده صاحبان سرمایه به وجود می آوردند. این روند در دوران حاکمیت کلنیالیزم و استعمار آغاز شد و اما تا دوران بعد از استقلال هم ادامه پیدا کرد. ظهور صنایع و بوروکراسی باعث شکل گیری طبقات کار و دستمزد های در سطح مهاجرین شد که ضرورت سازماندهی و تشکیل را به کارگران نشان داد تا بتوانند از منافع خود دفاع کنند. با ورود به قرن بیستم، چندین اتحادیه در کشور، بویژه در میان کارگران راه آهن، صنایع و معلمان شکل گرفته بود تا از منافع کارگران دستمزدی دفاع کند. نمونه های برجسته این اتحادیه ها اتحادیه کارکنان خدمات عمومی (NSCU) که در ۱۹۱۲ تأسیس شد، و اتحادیه معلمان نیجریه (NTC) تأسیس ۱۹۳۰، اتحادیه کارگران راه آهن (RWU) تأسیس ۱۹۳۱ نیز از آن جمله اند. تمام این اتحادیه در روند استقلال در کنار سایر سازمان های جامعه مدنی نقش عمده ای بازی کردند. در طول سالهای بعد از استقلال نیز جنبش

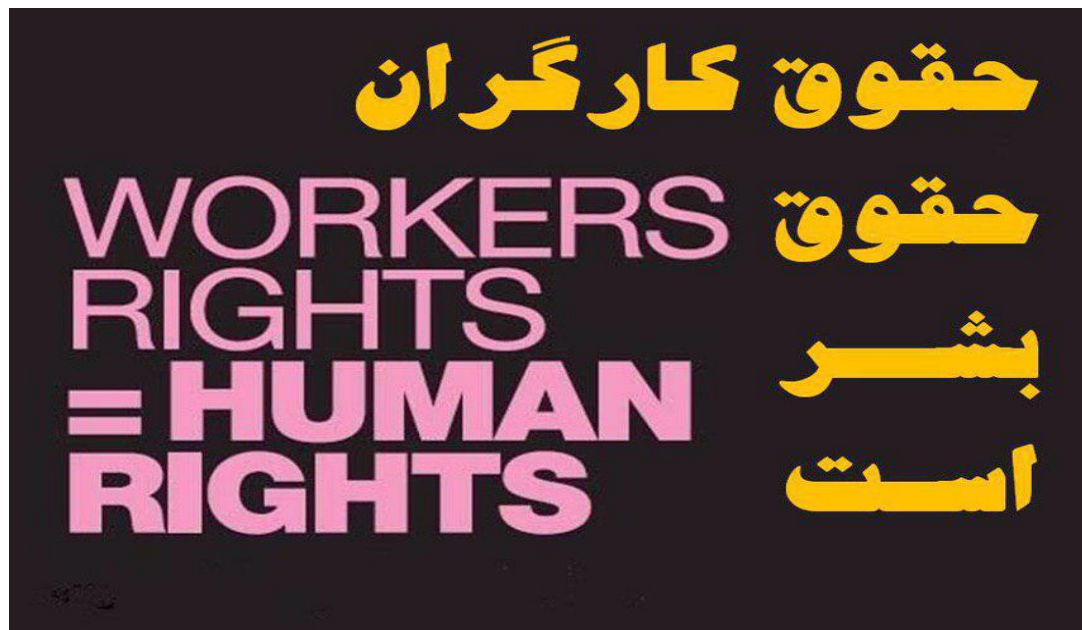




کارگری و اتحادیه‌ها پیش‌آهنگ مبارزات طبقه کار و اعتراضات علیه دولت عمل کردند، که این بهانه‌ای به دست ارتش داده است که برای کنترل اتحادیه‌ها و اعتراضات مردمی بارها در آنها مداخله نماید.

در سال ۱۹۷۸ دولت نظامی فرمانی صادر نمود که بر اساس آن دولت مصمم بود که تمام اتحادیه‌های کارگری را در یک فدراسیون کارگریبه نام کنگره کارگران نیجریه مستحیل سازد. ظاهراً و به دلیل واضح، فرمان برای آن بود که نافرمانی اتحادیه‌ها از یکجا کنترل گردد و رادیکالیسم در جنبش به کنترل دولت نظامی درآید. ارتش در عین حال بزرگترین کارفرمای کارگران هم بود و بالطبع در آن سهم بزرگی داشت. ثانیاً طبقه سیاسی خورده بورژوا و سرمایه داران خارجی پشتیبان آن منافع سرمایه را حفظ و توصیه می‌کردند و در این راه از دولت و سایر قوانین و ابزار خود از جمله اتحادیه سراسری برای تأمین این منافع تلاش می‌کردند. با این وجود گرچه این روند مشکلات خود را داشت و در حالی که حکومت نظامیان عوامل کنترل خود را بر جنبش کارگری تحکیم کرده بود، معذالک کارگران متشکل موجودیت خود را به عنوان جدی‌ترین مخالفین حکومت نظامی در نیجریه هر لحظه به دولت تحمیل می‌کردند. به همین دلیل هم جنبش کارگری بیشترین محرومیت‌ها و صدمات و مداخله نظامیان در امور داخلی خود را از طریق فشار قوانین و نیروی فیزیکی ارتش تجربه می‌کرد.

1- Information, Society and Justice, Volume 2 No. 2, June 2009: pp 165-181 ISSN 1756-1078  
منبع: "اطلاعات، جامعه و عدالت"، دوره ۲، شماره ۲، ژوئن ۲۰۰۹، صفحات ۱۶۵ تا ۱۸۱.



مبارزه مشترک برای آزادی فعالین کارگری، مدنی و سیاسی راسازمان  
دهیم!



## برگ هایی از تاریخ جنبش سندیکایی ایران - ۱۶ گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق)



در شماره گذشته جنگ کارگری مروری بر چگونگی تشکیل، فعالیت و سرکوب شوراهای کارگری بعد از انقلاب بهمن ۵۷ داشتیم. این بار وضعیت سندیکاهای کارگری در سالهای پس از انقلاب را مرور میکنیم.

از همان فریاد وقوع انقلاب مخالفت با تشکیل و فعالیت سندیکاهای کارگری اعم از آنهایی که قبل از انقلاب وجود داشتند و شمارشان بیش از ۷۰۰ مورد بود و آنهایی که در دوران انقلاب تشکیل شده بودند، شروع شد. سرکوب سندیکاهای تقریباً همزمان با شوراها آغاز شد. منتهی سرکوب شوراها در اولویت حکومت قرار گرفت و به ناگاه لحن مقامات تازه به دوران رسیده که تا قبل از سقوط رژیم سلطنتی نسبت به تشکلهای کارگری و اعتصابات با تأیید و تحسین همراه بود خصمانه شد و ضد انقلاب خوانده شدند. خانه کارگر که بعد از انقلاب به مرکز شوراها و سندیکاهای مستقل تبدیل شده بود پس از چند یورش توسط ایادی مسلح حزب جمهوری اسلامی که تحت رهبری علی ربیعی قرار داشتند اشغال شد. مدتی بعد سندیکای فلزکار مکانیک مورد هجوم قرار گرفت و غارت شد، کمی بعدتر مرکز انجمن همبستگی سندیکاهای و شوراهای کارگری و بعد از آن مرکز سندیکایی لاله زار که متعلق به ۵ سندیکای کارگری پر نفوذ صنوف بود نیز به مانند بقیه تعطیل و سرکوب شدند. بعد از این سرکوبها نوبت به کانون شوراهایی رسید که تحت حمایت جریانات دانشجویی مسلمان قرار داشتند و دفتر بعضی از آنها در دانشگاه ها قرار داشت.

در ظاهر عوامل حکومت به بهانه غربی و "طاغوتی بودن" نام سندیکا شروع به سرکوب سندیکاهای کردند. این در حالی بود که تعدادی از سندیکاهای پیش از انقلاب که توسط ساواک کنترل می شدند خودشان در پی شروع اعتصابات ۵۷، عملاً منفعل شدند و تعداد دیگری نیز که مستقل و یا نیمه مستقل مانده بودند با استفاده از تغییر و تحولات انقلابی حاکم بر جامعه خود را از قید و بند ساواک رها کرده بودند و فعالیت هایشان را از سر گرفته و در فرایند تحولات دوران انقلاب نقش ایفا کردند. تعدادی سندیکای جدید نیز در بنبوحه انقلاب تشکیل و شروع به فعالیت کردند.

شوراهای کارگری اکثراً در بنبوحه انقلاب از دل کمیته های اعتصاب سر برآوردند و بر خلاف سندیکاهای کارگری که شناخته شده ترین سازمانهای کارگری نزد کارگران بودند و ۷ دهه سابقه داشتند تجربه تازه و نا آزموده ای بودند. بهمین جهت تلاشهای کارگران در ماه های منتهی به انقلاب معطوف به بازسازی و توسعه سندیکاهای بود. حتی تا قبل از ۲۲ بهمن که شورای کارگری در واحدهای متعلق به صنعت نفت تشکیل شد، سندیکاهای بودند که در صنعت نفت و اعتصاب نفت نقش آفرینی می کردند. حتی پس از تشکیل شورا در برخی واحدهای صنعت نفت مانند خط لوله همچنان سندیکاهای فعالیت می کردند و پایه گذاران شوراها اغلب شان فعالین سندیکایی بودند. شوراهایی هم که در واحدهای مختلف تشکیل شده بود فعالیت های بیشترشان ماهیت سندیکایی داشتند.

سندیکای کارگران پروژه ای و فصلی یکی از مهمترین و کارآمدترین سندیکاهایی بود که در اوایل انقلاب و هم زمان با تشکیل شوراهای کارگری در موسسات مختلف در آبادان توسط گروهی از پیشروان وقت جنبش کارگری تشکیل شد. با وجود اینکه این سندیکا بواسطه فعالیتهای موثرش از همان بدو امر تحت فشار نهادها و عوامل حکومت قرار داشت اما تا شروع جنگ توانست با اتکا به حمایت گسترده ای که در میان کارگران داشت دوام بیاورد و به فعالیت هایش ادامه دهد. این سندیکا که توانسته بود ظرف مدت کوتاهی هزاران کارگر پروژه ای و فصلی و کارگران بیکار شده پروژه ای را به عضویت خود درآورد و به مسائل مشکلات آنها



رسیدگی نماید و حتی بسیاری از کارگران ساده را آموزش فنی و حرفه‌ای بدهد، اولین سندیکای کارگری بود که بعد از خانه کارگر سرکوب شد.

سندیکاهای صنوف جزء آن دسته از سندیکاهایی بودند که اکثرشان توانسته بودند در سالهای پیش از انقلاب استقلال شان را حفظ کنند. توانایی و تجربه فعالیت دیرین رهبران این سندیکاها در این میان نقش اصلی را داشت. اما اشتغال اکثر اعضای آنها در واحدهای کوچک و متوسط و فرا کارخانه‌ای و رشته‌ای بودن سندیکاهای صنوف که لاجرم امکان اعتصاب و اعتراض را تقلیل می داد در این خصوص بی تاثیر نبود. با این وجود تعدادی از رهبران سندیکاهای صنوف در سالهای قبل از انقلاب تحت پیگرد قرار می گرفتند و شماری از مراکز آنها تعطیل می شدند. سندیکاهای صنوف نخستین سندیکاهایی بودند که خود را بازسازی و فعالیت هایشان را از نو آغاز کردند. این سندیکاها نخستین سازمان هایی بودند که بفکر همکاری با یکدیگر و تشکیل اتحادیه افتادند.

تشکیل انجمن همبستگی سندیکاها و شوراهای کارگری در تهران اندکی بعد از انقلاب که توانست اکثر سندیکاهای صنوف را در کنار تعداد دیگری از سندیکاهای واحدهای بزرگ، مانند، خط لوله، کارکنان برق، کارکنان بانکها و غیره را متحد کند نخستین گام مهمی بود که بعد از انقلاب و تشکیل کانون شوراهای کارگری در شرق تهران در راستای تشکیل اتحادیه سراسری سندیکایی برداشته شد. انجمن همبستگی در شرایطی تشکیل شد که سندیکاهای کارگری همه روزه تحت هجوم چماقداران حکومتی و دارودسته علی ربیعی و علیرضا محجوب و کمیته چی ها قرار داشتند. در سال ۶۲ تقریباً هیچ سندیکای کارگری که بتواند بطور علنی فعالیت کند وجود نداشت و این دوره تا دهه ۸۰ بیشتر فعالیت های سندیکایی بصورت پنهانی به شکل محفلی در کمیته هایی که توسط شماری از فعالین کارگری در تعدادی از موسسات یا در صنوف مختلف تشکیل شده بود فعالیت می کردند. در سال ۱۳۸۰ با تشکیل هیئت موسسان سندیکایی که به منظور از سرگیری فعالیت های سندیکایی و بطور علنی شروع به فعالیت نمود و بعد از ۲۰ سال دوباره در سال ۱۳۸۱ این هیئت توانست روز جهانی کارگر را در "تالار یاقوت" برگزار کند، دور تازه‌ای از فعالیت سندیکایی شروع شد که به رغم سرکوب فعالیت های سندیکایی همچنان ادامه دارد. بعضا علت سرکوب شوراهای سندیکاهای کارگری را جنگ ایران و عراق می دانند. اما واقعیت این است که سرکوب تشکلهای کارگری که قبل از شروع جنگ آغاز شد ریشه در ماهیت حکومت و ترکیب طبقاتی آن دارد و ولو اینکه جنگ هم نمی شد تشکلهای باز هم سرکوب می شدند، کما اینکه سرکوب آنها در سالهای پس از جنگ نیز متوقف نشد و همچنان ادامه دارد. ضدیت جمهوری اسلامی با سندیکا های کارگری اگر بیشتر از نظام پیشین نباشد کمتر از آن نیست.

\*در هفته آینده برگ های دیگری از مبارزات کارگران در دوره پس از انقلاب را مرور می کنیم.

**\*برای تماس با نشریه "جنگ کارگری" می توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:**  
**sabosob@gmail.com**

**\*"جنگ کارگری" نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق) را می توانید در آدرس زیر ببینید:**

**<https://bepish.org/taxonomy/term/457>**

**همه با هم برای آزادی فعالین و حامیان کارگری از زندان مبارزه کنیم!**